



## بیانات در دیدار مسئولان نظام در دهمین روز از ماه مبارک رمضان ( ۱ ) - 23 / فروردین / 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

خیلی متشکریم از خدای متعال که این لطف را در حق ما کرد که بتوانیم یک بار دیگر، ولو به صورت محدود، در جمع شما مسئولان و متصدیان و کارگزاران نظام در این ایام مبارک، ماه مبارک رمضان حضور پیدا کنیم و ان شاء الله به برکت اخلاص شما، صفای شما، دعای شما برکات الهی را بتوانیم به دست بیاوریم و مشمول الطاف الهی بشویم. از جناب آقای رئیس جمهور هم خیلی متشکریم؛ گزارش خوبی بود که ایشان دادند و ان شاء الله بتوانند کارها را با همین شکل و با شتاب مناسب در زمان مناسب ان شاء الله پیش ببرند.

عرایضی که من آماده کرده‌ام تا عرض بکنم خدمت شما عزیزان، چند جمله تذکرات معنوی است به مناسبت ماه رمضان که در واقع تذکر در درجه‌ی اول به خود این حقیر است؛ بگوییم تا شاید ان شاء الله دل خودمان تحت تأثیر قرار بگیرد؛ چون بیشتر از همه‌ی شما خود بنده احتیاج دارم به این تذکرات. یک بخش توصیه‌هایی است مربوط به کار شما، روحیه‌ی شما، احساس شما که مسئولین بخشهای مختلف کشور هستید؛ یک بخش هم سفارشهای کاری و عملیاتی است در زمینه‌ی چند مسئله، بر حسب تجربه و بر حسب نگاهی که به مسائل هست.

در مورد آن تذکرات، اولاً عرض میکنم یکی از درخواست‌های ما در این ماه که در دعاهای مأثور منعکس است، نیت صادقانه است؛ در دعای روزهای ماه مبارک رمضان [آمده]: وَ الْقُوَّةَ وَ النَّشَاطَ وَ الْإِنَابَةَ وَ التَّوْبَةَ ... وَ الْبَيْتَةَ الصَّادِقَةَ. (۲) این نیت صادقانه خیلی مهم است. صادقانه قرار بگذاریم با خودمان، با خدای خودمان که در راه درست، راهی که اعتقاد داریم راه صحیح است، قاطعانه، بدون احساس خستگی حرکت کنیم؛ نیت صادقانه این است. اگر ان شاء الله شما در این ماه نورانی این نیت صادقانه را در خودتان ایجاد کنید و تقویت کنید، این یک کمکی خواهد بود، یک توانی خواهد بود برای ادامه‌ی راه در طول دوران مسئولیتتان و این نیت صادقانه شما را کمک خواهد کرد که حرکت کنید و پیش بروید.

یکی از چیزهایی که در این ماه، در دعاهای این ماه - در دعاهای سحر، در دعاهای روز، در دعاهای شب - مکرر تکرار شده، مسئله‌ی طلب مغفرت الهی است؛ از خدا بخشش خواستن، استغفار؛ در تعبیرات دعاها [آمده]: هَذَا شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ؛ (۳) شهر مغفرت است. طلب مغفرت کردن خیلی در این دعاها تکرار میشود و پُر تکرار است. خب، استغفار یعنی چه؟ یعنی معذرت خواهی. از خدای متعال معذرت می‌خواهیم. از خیلی از کارها، از بسیاری از کرده‌ها و نکرده‌های خودمان از خدای متعال باید معذرت بخواهیم.

این معذرت خواهی که طبعاً با آن نیت صادقانه همراه است، در شما یک صفایی ایجاد میکند، یک طهارتی ایجاد میکند که این صفا و طهارت، رحمت الهی را جلب میکند. ماها باید تلاشمان این باشد که رحمت الهی و برکت الهی را جلب کنیم. در دعا می‌خوانیم: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ؛ (۴) یک موجباتی وجود دارد که اینها رحمت الهی را به وجود می‌آورد و متوجه انسان میکند. در همه‌ی میدانهای زندگی این استغفار اثر دارد؛ حالا [مثلاً] در



مسائل جاری زندگی در سوره‌ی هود [میفرماید]: وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا؛ یعنی خدای متعال برکات آسمانی را بر شما نازل میکند؛ بعد [میفرماید]: وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ؛ (۵) نیروی شما را هم افزایش میدهد، قوت شما را افزایش میدهد؛ این خیلی مهم است. این هم مسئله‌ی شخصی نیست؛ مسئله‌ی عمومی است، مسئله‌ی ملی است.

از این آیه روشن‌تر و واضح‌تر، تأثیر استغفار در یکی از سخت‌ترین میدانهای زندگی یعنی میدان مبارزه‌ی آشکار با دشمن است که در این آیه‌ی شریفه، در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران میفرماید: وَ كَأَيِّنَ مِنَ تَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ، (۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَاقَنَا فِي أَمْرِنَا؛ یعنی این کسانی که در میدان جنگ [همراه] با پیغمبران مجاهدت میکردند – که اینجا ضمناً جهت حرکت پیغمبران هم معلوم میشود؛ تصور نشود که پیغمبران در خانه‌ها نشسته بودند، یا مثلاً همیشه در مساجد و معابد و مانند اینها [بودند]؛ نخیر – در میدانهای جنگی که پیغمبران میرفتند و با دشمنان مبارزه میکردند، این ربیبون یا ربانیون و خداپرستان و محورهای خداپرستی دعایشان این بود: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَاقَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛ (۷) یعنی رابطه‌ی استغفار با جنگ، با ثبات قدم، با نصرت؛ این است دیگر؛ استغفار این جور است.

اگر انسان به معنای واقعی کلمه از خدای متعال به خاطر خطاها و کوتاهی‌ها و مانند اینها طلب مغفرت کند و معذرت‌خواهی کند، خدای متعال جواب میدهد دیگر؛ این، صریح آیه‌ی قرآن است. آن وقت پاسخ خدای متعال به اینهایی که استغفار کردند و به خدای متعال گفتند که ما را نصرت بده، این بود: فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ؛ (۸) قبل از آخرت، در دنیا پاسخ اینها را داد، به خاطر استغفاری که کرده بودند. پس درس قرآن شد مدد گرفتن از استغفار برای پیروزی در میدانهای گوناگون؛ یعنی نگاهمان به استغفار این نباشد که مثلاً فقط برای گناهان شخصی و برای شستشوی دل خودمان استغفار کافی است؛ نه، استغفار در میدانهای ملی، در میدانهای بزرگ اجتماعی کارکرد دارد، تأثیر دارد و ما را به توفیقات بزرگ میرساند.

خب حالا از چه چیز استغفار کنیم؟ یک دسته خلافی است که انجام داده‌ایم، گناهایی است که – به تعبیر بنده – گناهان چارواداری است؛ [مثل] دروغ و غیبت و نگاه حرام و لمس حرام و غضب و امثال اینها؛ یک بخشی اینها است؛ یک بخش، گناهان باطنی است؛ وَ ذُرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ؛ (۹) آن گناهان باطنی است که حالا آنها هم بحث دیگری دارد؛ یک دسته هم گناهایی است که به معنای ترک فعل است؛ فعل نیست، ترک فعل است؛ یک کاری را باید انجام میدادیم [اما] انجام ندادیم. عزیزان من! خیلی از ماها مبتلای به این آخری هستیم؛ خیلی کارها را باید انجام میدادیم، حرفی را باید میگفتیم، اقدامی را باید میکردیم، امضائی را باید میکردیم، یک جایی بایستی یک حرکتی انجام میدادیم [اما] انجام ندادیم؛ بر اثر تنبلی، بر اثر کسالت، بر اثر بی‌اعتنائی به وظیفه انجام ندادیم؛ این گناه است؛ [از] این سؤال [میشود]. لذا در دعای مکارم الاخلاق [آمده]: وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسَأَلْنِي عَدُوٌّ عَنَّهُ؛ (۱۰) مرا به کار ببر در آنجایی که فردا از من سؤال خواهی کرد.

یکی از چیزهایی که بنده مکرر به آن توجه کرده‌ام و گاهی هم گفته‌ام و از آن موارد تکان‌دهنده‌ی قرآن است، ماجرای حضرت یونس (علیه الصلوة و السلام)، این پیغمبر بزرگ الهی است: وَ ذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا؛ خب، چرا مغاضب بود؟ برای خاطر اینکه قومش کافر بودند، هر چه میگفت گوش نمیکردند، سالها – حالا بنده نمیدانم چند سال – در



بین این قوم دعوت کرد [ولی] اثر نکرد، او هم عصبانی شد، ناراحت شد و ترک کرد آنها را. خب، اگر مقایسه کنیم با ترک فعل‌هایی که ما انجام می‌دهیم، اصلاً این کار بزرگی به نظر نمی‌رسد اما خدای متعال همین کار را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد: فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ؛ (۱۱) خیال کرد ما سخت‌گیری نخواهیم کرد بر او؛ چرا، سخت‌گیری می‌کنیم. سخت‌گیری‌اش هم این بود که رفت و [محبوس شد]؛ و آن وقت در یک جای دیگر قرآن می‌فرماید که «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (۱۲) چه خبر است! برای ترک فعل اگر این تسبیح و این تضرع و [این ذکر] «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» که گفت نمی‌بود، تا قیامت بایستی زندانی می‌ماند، محبوس می‌ماند. البته دنبال این آیه یک بشارتی هم وجود دارد: فَتَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَتَجَنَّبْنَا مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱۳) این «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» بشارت به من و شما است؛ یعنی ما هم با تسبیح و تحمید و با استغفار و با اقرار به گناه و با معذرت‌خواهی از پروردگار می‌توانیم به نجات دست پیدا کنیم. خب، پس بنابراین استغفار، هم از ارتکاب عمل ممنوعه است، هم از کم‌کاری و بی‌عملی و سوء مدیریت است؛ برای هر دوی اینها لازم است.

یک نکته‌ای که وجود دارد، این است که ما به کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی اطلاق می‌کنیم «مسئول»؛ می‌گوییم مسئول؛ مسئول یعنی چه؟ یعنی ما مورد سؤال قرار می‌گیریم؛ از چه؟ از کرده‌ها و نکرده‌ها مورد سؤال قرار می‌گیریم.

البته این «سؤال» در عرف و ادبیات سیاسی دنیا «سؤال مردم» گفته می‌شود، اما بالاتر از این و مهم‌تر از این، «سؤال خدا» است؛ این در جمهوری اسلامی مهم‌تر است. البته سؤال مردم هم مهم است و از ارکان مردم‌سالاری دینی است، احساس مسئولیت در مقابل مردم از ارکان نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری است، لکن بمراتب مهم‌تر از آن، احساس مسئولیت در مقابل خدا است. إلهی ارحمونی إذا انقطعت حجّتی وَ كَلَّ عَنْ جَوَائِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سؤَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي؛ (۱۴) در قیامت این جوری است: سؤال می‌کنند، جواب نداریم؛ یک استدلال‌هایی پیش خودمان کرده‌ایم، می‌گوییم، استدلالها را باطل می‌کنند، آنجا می‌فهمیم که استدلال درست نیست. [مثلاً اگر بپرسند] چرا این کار را کردی؟ چرا نکردی؟ یک استدلالی پیش خودمان داریم، آنجا مطرح می‌کنیم، [اما] جوابی نیست. انقطعت حجّتی وَ كَلَّ عَنْ جَوَائِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سؤَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي – در دعای شریف ابوحمزه است – این جوری است دیگر. حتی آنجایی که مسئولی از دسترسی سؤال مردم و نظارت مردم دور است، آنجا خدا هست؛ کما اینکه کاری هم که شما می‌کنید، خدمتی هم که می‌کنید، همین جور است. بنده مکرر به مجموعه‌های خدمتگزار دستگاه‌های مختلف اداره‌ی کشور که با بنده مواجه شده‌اند گفته‌ام؛ گفته‌ام آن نیم ساعت وقتی که شما اضافه‌ی بر مدت مسئولیت می‌گذارید، هیچ کس نمی‌فهمد، حتی مافوقتان هم مطلع نمی‌شود، یک کلمه تشکر زبانی هم از شما نمی‌کند، اما خدا می‌بیند. نکرده‌ها هم همین جور است، کار خطا هم همین جور است.

این جمله‌ی امام بزرگوار ما که «عالم محضر خدا است» (۱۵) خیلی حرف مهمی است! واقعاً خدای متعال علو درجات بدهد به آن قلب سرشار از معرفت. عالم محضر خدا است، محلّ حضور خدا است؛ «محضر» یعنی محلّ حضور خدا است. همه جا خدا هست؛ هر جایی که هستیم، تنها هستیم، در جمع هستیم، در دلمان، تصوّراتمان، تخیلاتمان، نیتهایمان، همه در حضور خدای متعال است. اساس مسئولیت این است: حضور الهی؛ اساس مسئولیت اجتماعی و مسئولیت سیاسی این است. بدانید تصمیمی که می‌گیرید، امضائی که می‌کنید، امضائی که نمی‌کنید، کاری که انجام می‌دهید، کاری که انجام نمی‌دهید، همه در مقابل چشم حضرت حق است: وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ



الشَّاهِدَ لِمَا حَفِيَ عَنْهُمْ. ( ۱۶ )

یک نکته‌ای که لازم است عرض کنم در این جلسه‌ی صمیمی و خودمانی و خوب، این است که من و شما که مسئولیت داریم در نظام جمهوری اسلامی، اگر فرضاً حتی در زندگی شخصی خودمان هم آن جور هستیم – حالا مثلاً گاهی انسان خیلی تقیدات زیادی ندارد – وقتی وارد جرگه‌ی کارگزاری شدیم، بایستی مراقبتمان بالا برود. شما مثلاً اهمیتی به نماز شب و نافله‌ی شب و سحرخیزی و مانند اینها نمیدادید؛ [اما] حالا که مدیر شدید باید اهمیتی بدهید. باید آن چیزی را که شما را به خدا متصل میکند، در دوره‌ی مسئولیت افزایش بدهید. من و شما در فعل و ترک خودمان بایستی حضور پروردگار را حس کنیم؛ اگر این [طور] شد، آن وقت برکات الهی نازل خواهد شد. همان آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی هود که برکات آسمان بر ما نازل خواهد شد. برکات آسمان فقط باران نیست؛ همه چیز، [از جمله] رحمت الهی: حَیْرُکَ اِلَیْنَا نازل. ( ۱۷ ) و این توجه من و شما، هم برای مردم، برای نظام جمهوری اسلامی و برای کشور مفید است، هم برای خودمان؛ دل خود ما را هم به معنویت نزدیک میکند، به حیات طیبه‌ی الهی نزدیک میکند. خب این هم حالا این تذکراتی که عرض کردم که بنده خودم بیش از همه‌ی شما به این تذکرات احتیاج دارم. خداوند ان شاءالله توفیق بدهد، کمک کند که ان شاءالله این تذکرات در دل خود ما اثر کند.

و اما توصیه‌ها؛ من چند توصیه به شما برادران و خواهران عزیز که وارد این میدان کارگزاری شده‌اید – چه در مجلس، چه در دولت، چه در دستگاه‌های گوناگون که یک جمعیت تازه‌نفسی که حالا وارد میدان شدند، و بخصوص جوانها – [دارم]؛ بخصوص جوانها که خب خوشبختانه خیل نسبتاً عظیمی از جوانها در بدنه‌ی مجموعه‌های نظام حضور پیدا کرده‌اند که این خیلی خرسندکننده و خوشحال‌کننده است اگر با این مراقبتها همراه باشد.

توصیه‌ای که من امروز میخواهم عرض بکنم، توجه به دو آسیب است: یک آسیب، آسیب غرور است؛ یک آسیب، آسیب انفعال است. اینها دو آسیب است که شماها خیلی باید مراقب باشید این دو آسیب را.

غرور، ابزار شیطان است. غرور، غرّه شدن، ابزار شیطان است. مناشی ( ۱۸ ) مختلفی هم دارد، و فرق نمیکند منشأ آن چه باشد: یک وقت منشأ آن همین پست و مقامی است که شما گرفته‌اید. فرض کنید شما در یک نقطه‌ی دوردستی مشغول کار بودید، حالا آمده‌اید در یک مدیریت بالایی قرار گرفته‌اید، مثلاً در مجلس یا در دولت یا در نهادهای انقلابی یا در نیروهای مسلح. این، انسان را مغرور میکند که یک جایگاهی پیدا کرده؛ یک منشأ غرور این است. یک منشأ غرور موفقیتها است. توفیقی پیدا میکنید، در کاری که انجام میدهید پیشرفتی پیدا میشود، اینجا انسان مغرور میشود به خودش که ما توانستیم این کار را انجام بدهیم. یک منشأ غرور، غرّه شدن به لطف الهی و توجهات الهی است که خیلی در دعاها و حتی در قرآن [آمده]: *وَ لَا یَغْرَبْکُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ*؛ ( ۱۹ ) غرور – که شیطان است – شما را به خدا غرّه نکند. غرّه شدن به خدا یعنی چه؟ این معنایش آن است که انسان از طرف خدا احساس خاطرجمع‌ی مطلق بکند، دیگر هیچ ملاحظه‌کاری‌ای نداشته باشد؛ [مثلاً بگوید] «ما که جزو خیل دوستان اهل بیت هستیم؛ خدا با ما کاری ندارد!» این غرّه شدن به خدا است. *وَ الشَّقَاءُ الْاَشْقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِکَ*، ( ۲۰ ) دعای صحیفه‌ی سجادیّه است – گمان میکنم دعای چهل و ششم – دعای روز جمعه: *وَ الشَّقَاءُ الْاَشْقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِکَ*؛ پروردگارا! کسی که به تو غرّه بشود، شقاوتش از همه بالاتر است؛ این غرّه شدن است؛ مغرور شدن این است.

مغرور نشوید؛ مغرور نشوید. این غرور اگر پیدا شد، طلیعه‌ی شکست است، طلیعه‌ی سقوط است؛ این غرور از هر



جهتی از این مناشئی ( ۲۱ ) که عرض کردیم پیدا بشود، مقدمه‌ی سقوط انسان است. انسان وقتی که یک چنین غروری پیدا کرد، هم در درون خود ساقط میشود، هم در اجتماع ساقط میشود، هم آن حرکت اجتماعی‌ای که حول و حوش او به وجود آمده، از بین میرود و ساقط میشود. این آیه‌ی شریفه‌ی «لقد نصرکم اللّهُ فی مواطنَ کثیرةٍ و یومَ حنینٍ إذ اعجبتکم کثرتکم فلم تُغن عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الارضُ بما رَحبتُ» [در این مورد است]. جنگ حنین اولین جنگی بود که بعد از فتح مکه پیغمبر وارد آن جنگ شدند؛ جمعیت زیادی هم با پیغمبر بودند. بر خلاف جنگ بدر که مثلاً ۳۱۳ نفر بودند، اینجا چندین هزار از تازه‌مسلمان‌ها، مسلمانهای مهاجر و انصار، پیروز از فتح مکه و مانند اینها، رفتند طرف طائف، [برای] جنگ حنین. [وقتی] نگاه کردند دیدند جمعیت زیاد است، مغرور شدند. خدای متعال اینها را به خاطر آن مغرور شدن، شکست. و ضاقت علیکم الارضُ بما رَحبتُ؛ زمین با همه‌ی گستره‌ای که داشت، بر شما تنگ شد؛ ثمّ و لئینم مدیرین؛ (۲۲) فرار کردید. یکی از جاهایی که جمعیت از حول و حوش پیغمبر فرار کردند و فقط امیرالمؤمنین و چند نفر دیگر دور پیغمبر ماندند، همین جنگ حنین بود؛ مثل جنگ احد. خب [نتیجه‌ی] غره شدن، این است دیگر. البته بعد خدای متعال به آنها نصرت داد و توانستند پیروز بشوند لکن [ثمره‌ی] غره شدن به خود و مانند اینها این است؛ یعنی انسان را ساقط میکند؛ هم ما را ساقط میکند و شخص خودمان را ساقط میکند، هم آن مجموعه‌ای را که بر محور حرکت ما دارد حرکت میکند، ساقط میکند و از بین میبرد. لذاست که در دعای کمیل یکی از چیزهایی که شما میخوانید و از خدای متعال میخواهید، این است: ان تجعلنی یقسمک راضیاً قانِعاً و فی جمیع الاحوال متواضِعاً. (۲۳) مغرور نشوید، در همه‌ی احوال تواضع داشته باشید. تواضع یعنی فروتنی؛ نقطه‌ی مقابل غره شدن است؛ این را انسان از خدا در دعای کمیل میخواهد.

یکی از اشکالات غرور اگر در ما به وجود بیاید، این است که ما را از مردم دور میکند. غرور و مغرور شدن به خود، ما را از مردم دور میکند. مردم در نظرمون کوچک میشوند؛ تحقیر میکنیم مردم را و طبعاً از آنها دور میشویم.

ما را درباره‌ی خودمان دچار توهم میکند؛ خودمان را بیشتر از آنچه هستیم میپنداریم و تصور میکنیم؛ آفت غرور این است. وقتی ما خودمان را از آنچه هستیم بیشتر دانستیم، خطاهای خودمان در نظرمون کوچک میشود. خب همه خطا داریم، همه هم در دل خودمان اعتراف میکنیم که خطا داریم؛ یک مواردی هم دقیقاً میدانیم که در فلان قضیه، فلان قضیه، فلان قضیه، خطا کردیم اما این خطاها در چشممان کوچک میشود؛ در حالی که اگر همین خطاها در دیگری باشد در چشممان بزرگ می‌آید اما خطای خودمان در چشم خودمان کوچک میشود. وقتی خطا کوچک شد، از تصحیح خطا غافل میشویم؛ خطا را تصحیح نمیکنیم و در همان خطا ادامه میدهیم و باقی میمانیم. ببینید؛ اینها دنباله‌های مغرور شدن است؛ چقدر در اینها اشکال هست!

ما را از شنیدن انتقاد خیرخواهانه محروم میکند. حالا یک وقت هست که یک کسی از روی غرض‌ورزی یک چیزی به ما میگوید، ممکن است ما مثلاً فرض کنید طاقت نیاوریم، عصبانی بشویم اما یک وقت هم که خیرخواهانه از ما انتقاد میکنند، ما دیگر گوش شنیدن نخواهیم داشت. خب این، آن آسیب اول، [یعنی] مغرور شدن.

آسیب دوم چه بود؟ انفعال. انفعال نقطه‌ی مقابل مغرور شدن است که آن هم بیماری است، آن هم آسیب است، آن هم بیچاره‌کننده است. انفعال یعنی چه؟ یعنی روحیه‌ی ضعیف، خود را ناتوان پنداشتن، ناتوان‌پنداری خود، احساس کنند که دیگر [نمیتوانند]. احساس بن‌بست در امور، احساس عدم امکان فرج، انفعال است. یأس از رحمت الهی یکی از آثار این [انفعال] است که یکی از گناهان کبیره است. لا تیاَسوا من رَوحِ اللّهِ؛ (۲۴) از گناهی که ذکر میکنند جزو



گناه‌های کبیره است، یأس از رحمت الهی است. این ناشی از انفعال است که انسان احساس بن‌بست کند و بگوید دیگر هیچ کار نمیشود کرد؛ این سمّ خطرناکی است. برای مدیر یک مجموعه، برای مسئول یک مجموعه واقعاً سم است که احساس بن‌بست کند. و دشمنان هم خیلی روی این سعی میکنند و القاء میکنند این معنا را؛ به همی ماه‌ها، [به شکلها و] جورهای مختلف؛ با ملاقات، با گفتگو، با شعار، با مصاحبه، با خبر، با بعضی از فعالیت‌های عملیاتی سعی میکنند در طرف مقابل خودشان – حالا هر کسی که هست – ایجاد یأس و انفعال و بن‌بست و مانند اینها بکنند. این هم این [آسیب] است.

البته ما در مقابل این حالت دوّمین آسیب [یعنی] انفعال، دستمان باز است؛ یعنی ما راه مقابله‌ی با این انفعال را الحمدالله در نظام جمهوری اسلامی داریم. اولاً وعده‌های الهی است، آیات قرآن که وعده‌های تخلف‌ناپذیر پروردگار است. در سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران بعد از آنکه احساسات دشمن را در مقابل ما و نسبت به ما افشا میکند و میگوید: *إِن تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا*، بعد میگوید: *وَإِن تُصِروا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا*؛ (۲۵) قرآن راه مقابله‌ی با دشمن را به ما نشان میدهد: «صبر» و «تقوا». حالا من در مورد تقوا عرض میکنم که منظور از آن در یک چنین مواردی چیست. بنابراین ما هم یقین داریم به اینکه وعده‌ی قرآن، وعده‌ی صادقی است؛ یعنی اندک تردیدی و شکی در این وجود ندارد. *إِن تُصِروا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا*؛ یعنی کید آنها هیچ تأثیری در شما نخواهد گذاشت و شما را عقب نخواهد [راند]؛ این وعده‌ی الهی است.

اولاً صبر در «وَإِن تُصِروا وَتَتَّقُوا» یعنی چه؟ صبر، یعنی خسته نشدن. در خیلی از این ترجمه‌های فارسی مثلاً صبر را به استقامت [معنا کرده‌اند]؛ درست است؛ یعنی خسته نشدن. اگر بردباری هم میگویند، یعنی همین خسته نشدن. صبر به این معنا است: یعنی خسته نشوید؛ صبر در عبادت هم همین جور است، صبر در مقابل معصیت هم همین جور است – یک معصیتی است که جذاب است برای انسان، دائم او را میکشد، مدام انسان مقاومت میکند؛ این مقاومت، آدم را خسته میکند و بعد تسلیم هوای نقس میشود؛ صبر یعنی خسته نشدن – در مقابل مصیبت همین جور است، در مقابل دشمن همین جور است؛ صبر یعنی این. از میدان در نرفتن و خارج نشدن، صبر است.

تقوا یعنی چه؟ یعنی مراقبت کامل؛ تقوا در همه جا معنایش این است. *فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى*؛ (۲۶) تقوا در هر جا که در قرآن هست، یعنی مراقبت کامل؛ مثل مراقبت آن کسی که با لباس بلند – مثل لباسهای ما [روحانیون] – در یک خازناری دارد حرکت میکند؛ خب مراقب است که خار دامن او را نگیرد؛ مراقبت قدم‌به‌قدم، گام‌به‌گام. هم نگاه کند زیر پای خودش، هم نگاه کند ببیند آنجایی که خار کمتر است در این فضا کجا است و به آن سمت برود؛ هم زیر پایش را نگاه کند، هم چشم‌انداز داشته باشد؛ این تقوا است. آن وقت «تَقْوَى اللَّهِ» که معمولاً تعبیر میشود به اینکه انسان از خدا بترسد و امثال اینها، به همین [معنی] است دیگر؛ ترس از خدا یعنی این؛ یعنی با دقت مراقب باشید که برخلاف فرمان خدا، امر و نهی خدا عمل نشود؛ این تقوا است. در یک چنین مواردی که [قرآن] «إِن تُصِروا وَتَتَّقُوا» میفرماید، یک خصوصیتی وجود دارد: این تقوا، تقوای در مقابل دشمن است. یعنی مراقب بودن؛ مراقب دشمن، مراقب حرکت او، مراقب حرکت خودتان در مقابل او، مراقب مانور او و تحرکاتی که دارد، مراقب کاری که از شما صادر میشود که ممکن است حاکی از غفلت شما باشد؛ تقوا یعنی این. این چیزی که امیرالمؤمنین میفرماید: *إِنَّ أَحَاَ الحَرْبِ الارْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُمْ عَنهُ*، (۲۷) یعنی بیدار بودن، حواس جمع بودن؛ تقوا در اینجا این است. همان معنای عمومی تقوا است، منتها شکلش در اینجا به این صورت است: مراقب دشمن باشید. در هر مسئله‌ای این است؛ در دیپلماسی تقوا لازم است، در امور اقتصادی تقوا لازم است، در مسئله‌ی امنیت تقوا لازم است، در همه‌ی اینها



تقوا لازم است؛ در مسائل گوناگون؛ و در هر کدامی هم تقوا به تناسب خود آن است. با کمک پروردگار، از خدای متعال کمک خواستن و مراقبت دقیق را انجام دادن. خب این حالا دستور پروردگار.

تجربه‌ی ما هم همین را نشان می‌دهد. یک وقتی بود که این آیات را میخواندیم، تجربه‌اش در تاریخ بود و صدر اسلام را به عنوان تجربه ذکر می‌کردیم، [اما] امروز این جوری نیست؛ امروز ما خودمان اینها را تجربه کرده‌ایم، خودمان در میدانهای مختلف این را مشاهده کرده‌ایم که اگر صبر داشتیم و تقوا داشتیم، پیروز میشویم. آن روزی که جنگ شروع شد – در دوره‌ی دفاع مقدس را عرض میکنم – حالا ماها خیال می‌کردیم جنگ مثلاً فرض کنید یک هفته، ده روز، بیست روز ادامه پیدا میکند؛ [ولی] هشت سال طول کشید! هشت سال طول کشید. امام از همان روز اول خاطرش جمع بود؛ نه اینکه تصریح کند که ما پیروز میشویم؛ نه، [اما] ما در امام هیچ نگرانی‌ای مشاهده نمی‌کردیم؛ سؤال می‌کرد، توضیح می‌خواست، جزئیات را در جلساتی که با مسئولین دیگر قوا خدمت ایشان بودیم سؤال می‌کردند، می‌پرسیدند که چه شد، چرا شد – از این کارها بود – منتها در چهره‌ی امام و در برخورد امام و در بیانات امام مطلقاً اضطراب مشاهده نمیشد؛ یعنی دلش قرص و محکم بود که به یک جای خوبی خواهد رسید؛ و ایستاد؛ در موارد مختلف ایستاد.

حالا بعضی‌ها از همان روز هم اشکال می‌کردند که چرا در فلان مقطع این تصمیم گرفته نشد؛ خب حضور نداشتند، نمیدانند، و قضایا و جوانب قضیه را مطلع نیستند. آن کارهایی که آن وقت انجام گرفت – کلی کارها [منظور است]، نمیخواهیم جزئی‌جزئی کارها [را بگوییم] – ممکن است در جزئیات، بعضی از خطاها هم اتفاق افتاده باشد اما حرکت کلی، حرکت صبر و تقوا بود که آخرش هم بحمدالله به پیروزی ما منتهی شد. در مسائل گوناگون همین طور است.

با این همه تجربه‌ی موفق‌ی که ما در بخشهای مختلف داریم، واقعاً هم جفای به مردم است، هم جفای به کشور است، هم جفای به انقلاب است، اگر امروز کسی بخواهد مردم را ناامید کند و احساس بن‌بست را به مردم القاء کند و بخواهد روحیه‌ی مردم را بشکند و اراده‌ی مسئولین را تضعیف کند.

البته ما در برخی از موارد شاخصهایمان منفی است؛ در زمینه‌ی اقتصادی شاخصها شاخصهای خوبی نیست؛ این را همه قبول داریم؛ مسئولین و مدیران قبل و بعد و همه میدانند که شاخصها شاخصهای مطلوبی نیست در سالهای گوناگونی که منتهی [به حال] است. حالا همه‌ی اینها هم البته قابل درست شدن است؛ همه‌ی این مشکلات اقتصادی هم به طور قطع قابل درست شدن است ان شاءالله، و درست هم خواهد شد؛ اما در کشور فقط مسئله‌ی اقتصاد که شاخص اقتدار و پیشرفت و موفقیت نیست؛ شاخصهای دیگری هم وجود دارد، آن شاخصها را هم باید دید. حتی در همین زمینه‌ی اقتصاد هم نشانه‌های موفقیت در بخشهای مختلفی وجود دارد که حالا من چند موردش را عرض میکنم.

اولاً با وجود این تحریمی که علیه کشور ما شده – که خب تحریمی که برای ما وجود داشت و هنوز هم وجود دارد، تحریم بی‌سابقه‌ای است؛ خودشان هم گفته‌اند که از اول تاریخ، چنین تحریمی علیه هیچ کشوری نشده – اقتصاد ما شکست نخورد، بر خلاف پیش‌بینی‌هایی که خارجی‌ها می‌کردند و میگفتند ایران ورشکسته خواهد شد؛ نخیر، اقتصاد سرپا ماند. تاب‌آوری اقتصاد یک موفقیت بزرگ است.



علاوه‌ی بر این، ما از خود تحریم استفاده کردیم؛ ملت ما، مسئولین ما، مدیران ما از خود تحریم استفاده کردند، در یک موارد زیادی به خودکفائی رسیدیم. ما اگر تحریم نبودیم، مثلاً فرض بفرمایید وقتی کرونا آمد، خوب میرفتیم از جاهای مختلف دنیا واکسن وارد میکردیم، دیگر به فکر تولید واکسن نمی‌افتادیم. امروز در پنج شش مرکز - که آقای رئیس‌جمهور هم گفتند - دارد واکسن تولید میشود؛ این یک افتخار است برای ملت ایران، یک شرف است برای ملت ایران. بله، از واکسن‌های دیگران هم استفاده کردیم، باید هم میکردیم، اشکالی هم نداشت، اما اینکه خود ما توانستیم حرکت کنیم [یک موفقیت است]. در موارد متعدّد زیادی ما به این خودکفائی رسیده‌ایم و به نوآوری رسیده‌ایم. در تلویزیون موارد زیادی را نشان میدهند که چهار پنج جوان مثلاً دُور هم جمع شدند، یک چیزی را تولید کردند، یک چیزی را که ارزشی زیاد داشته در داخل به وجود آوردند، کیفیتش هم بهتر از آن خارجی‌ها است، دارند نشان میدهند، جلوی چشم همه است، داریم می‌بینیم؛ اینها موفقیت یک ملت است، اینها پیشرفت یک ملت است. همین هم در زمینه‌ی اقتصاد و در مورد اقتصاد است.

در همین زمینه‌ی اقتصاد، کشور ما با وجود تحریم، با وجود سختگیری‌ها، دچار بدهکاری نشد. خیلی از کشورها را شما نگاه کنید - همسایه و غیر همسایه‌ی ما - با اینکه نه تحریم بودند، نه این همه دشمنی داشتند، سیصد میلیارد، چهارصد میلیارد به بانک جهانی، به صندوق بین‌المللی [پول]، به فلان کشور بدهکار شدند. بدهکاری ما نزدیک صفر است - صفر نیست، اما نزدیک صفر است - این موفقیت کمی نیست؛ این خیلی مهم است. یعنی حتی در همین زمینه‌ی اقتصاد هم که حالا شاخصهای منفی متعدّدی وجود دارد، این شاخصها هم وجود دارد.

یک دستاورد دیگر ما که خودش یک شاخصی است و باید به آن توجه کرد، پیشرفت علمی و صنعتی ما و پیشرفت فناوری‌های ما است. ما در دوره‌ی فشارهای گوناگون بین‌المللی، در دوره‌های مختلف، توانسته‌ایم در زمینه‌های متعدّد در دانش و صنعت پیشرفت کنیم؛ این چیز کمی نیست، خیلی چیز مهمی است. برخی از نهادهای مردمی - یعنی مجموعه‌های سرمایه‌گذاری مردمی - کارهای برجسته‌ای انجام داده‌اند که همین چند هفته قبل از این، در همین حسینیّه جلسه‌ای بود (۲۸) که در تلویزیون منعکس شد، لابد دیدید؛ فعالان اقتصادی آمدند گزارش دادند، گزارشهای زیبایی نبود، اینجا تصویرهایش هم کاملاً پخش میشد، نشان میداد؛ کارهای بزرگی انجام دادند، شرکتهای فعال در زمینه‌های تولیدی و غیر تولیدی کارهایی انجام دادند.

شاخص دیگری که ما میتوانیم به آن تکیه کنیم، این است که جریان مردمی مدیریت کشور آسان و راحت پیش رفت. شما نگاه کنید به بعضی از کشورهای دیگر در مسائل مدیریتی‌شان، در انتخاباتشان چه مشکلاتی دارند: انتخابات زودرس، ابطال انتخابات و مانند اینها؛ اینجا نه، اینجا با وجود همه‌ی دشمنی‌ها کارها به صورت قانونی، به صورت درست پیش رفت و حرکت کرد و به نتایج [رسید]؛ اینها شاخص مهمی است برای کارهای کشور. اینها را مقایسه کنید با بعضی از کشورهای دیگر، آن وقت معلوم میشود که اینها چه قدر مهم [هستند].

من میخواهم به طور قاطع عرض بکنم که این دستاوردها و موارد متعدّد دیگری که وجود دارد، مثل عمق راهبردی و نفوذ معنوی در کشورها و امثال اینها، جمهوری اسلامی را به یک نمونه‌ی جذاب تبدیل کرده. قطعاً امروز جمهوری اسلامی برای بسیاری از ملتها یک نمونه‌ی جذاب است. البته تبلیغات ما تبلیغات محدودی است، دیگران هم علیه ما خیلی تبلیغات میکنند، یعنی آن تبلیغاتی که علیه جمهوری اسلامی میشود، چند برابر تبلیغات خود ما است؛ بنابراین خیلی از ملتها و از کشورها اطلاع ندارند. بحمدالله جمهوری اسلامی [برای] آنهايي که مرتبند، مطلعند،





میدانند، یک نمونه‌ی جذابی است.

خب، بنابراین باید این شاخصها را در نظر گرفت، یعنی آن کسانی که بخواهند در وضع کشور، در مورد وضع کشور قضاوت کنند، نگاهشان فقط به مسئله‌ی اقتصاد نباشد؛ اقتصاد یک شاخص است؛ شاخص امنیت هست، شاخص پیشرفتهای علمی هست، شاخص استفاده‌ی از تحریم برای نوآوری هست، شاخصهای مربوط به دیپلماسی هست؛ اینها همه شاخص است؛ اینها را نگاه کنند. قدرت یک کشور یک منظومه، و مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که به هم مرتبطند. این شکل منظومه‌ای قدرت و اعتبار را ندیدن و نفهمیدن، موجب قضاوتهای غلطی میشود. پس کل منظومه را باید دید؛ منظومه را وقتی انسان نگاه میکند، خرسندکننده است.

خب البته دشمن طمع‌ورزی‌هایی دارد، حرفهای بی‌ربط و یأس‌آلودی هم میزند، قبلاً هم میزدند، حالا هم میزنند. آن اوایل انقلاب صدام حسین وقتی که حمله کرد به ایران، یک مصاحبه‌ای کرد در نزدیک مرزهای ما، طرف نزدیک ایلام و آنجا یک مصاحبه‌ای کرد، گفت مصاحبه‌ی بعدی هفته‌ی آینده در تهران! این جوری گفت. وعده داد به خودش و به مستمعینش که هفته‌ی بعد بیایند تهران، تهران را فتح کنند و مصاحبه‌ی بعدی را بکنند. دیدید به چه سرنوشتی دچار شد در جنگ و در بعد از جنگ. در جنگ در یکی از عملیاتها وضع صدام حسین به جایی رسید که نزدیک بود به وسیله‌ی بچه‌های سپاه دستگیر بشود؛ یعنی در فتح‌المبین واقعاً اگر چنانچه بچه‌ها نیم ساعت زودتر میرسیدند، صدام را دستگیر میکردند؛ در رفت، شانس آورد. آخرش هم خب با آن فلاکت و بدبختی و قبول شرایط ایران و بعد هم پناه بردن به ایران، هواپیماهایش را یکی پس از دیگری پی‌درپی فرستاد بدون اجازه به اینجا در قضایای بعدی؛ آن آن جوری بود؛ اخیراً هم – ظاهراً پارسال بود – یک دلفک آمریکایی گفت کریسمس را در تهران جشن خواهد گرفت. (۲۹) از این حرفها هست، میزنند، منتها خب واقعیت با آنچه آنها دلشان میخواهد و دنبال میکنند، فاصله‌ی زیادی دارد.

خب، پس بنابراین اینکه شما می‌بینید که آمریکایی‌ها صریحاً میگویند که فشار حداکثری علیه ایران شکست خفت‌باری خورد، خیلی قضیه‌ی بزرگی است، خیلی قضیه‌ی مهمی است. اینکه آمریکای متکبر، آمریکای مغرور، آمریکای مستکبر اعتراف کند که فشار حداکثری در مقابل ایران شکست خفت‌بار خورد، خیلی قضیه‌ی مهمی است. پس بنابراین عزیزان من! هم مغرور نشویم، هم منفعل نشویم؛ نه روحیه‌مان را از دست بدهیم، نه به خودمان غرّه بشویم؛ این دو توصیه‌ای بود که عرض کردم.

چند سفارش کاری هم هست که حالا ان‌شاءالله اگر خیلی طولانی نشود [میگویم]. یک مسئله همان مسئله‌ی شعار سال است که گفتیم تولید با آن دو خصوصیت: یکی خصوصیت دانش‌پایه بودن، دانش‌بنیاد بودن؛ یکی هم خصوصیت اشتغال‌آفرینی. یک اشکالی کردند به ما، گفتند این دو خصوصیت با هم نمی‌سازد؛ درست میگویند؛ در یک مواردی همین جور است یعنی هر چه فتاوری پیشرفته‌تر بشود، نیاز به نیروی انسانی کمتر میشود؛ بعضی‌ها پیغام دادند که «این چه جوری میشود؟» من برای این جواب دارم. بله، در یک مواردی این جوری است اما در مورد ما این جور نیست؛ برای خاطر اینکه ما کارخانه‌ها و شرکتهای تعطیل یا نیمه‌تعطیل در قسمتهای پایین‌دستی که بسیار هم زیاد است، خیلی داریم. بنابراین دانش‌بنیان شدن شرکتهای متوجه این شرکتهای پایین‌دستی که میتواند حتی فرصتهای شغلی را چند برابر کند و افزایش بدهد؛ این [جور] است. بنابراین ما میتوانیم [اشتغال‌آفرینی هم داشته باشیم]. علاوه‌ی بر این، خود فتاوری جدید یک حالت گسترش‌یابی طبیعی دارد؛ یعنی هر چه انسان در



مسائل فتاوری پیشرفت کند، میدانها در مقابل او باز میشود؛ بنابراین اشتغال آفرینی قطعاً ضربه‌ای نمیخورد و میتوان تولید دانش‌بنیان را مطمح نظر قرار داد، در عین حال مسئله‌ی اشتغال آفرین هم وجود داشته باشد.

یک نکته‌ی دیگری که در مورد تولید دانش‌بنیان و در پاسخ به این اشکال به ذهن انسان میرسد، این است که ما اگر چنانچه تولیدمان را دانش‌بنیان کردیم، در واقع نوع نیروی انسانی شاغل را ارتقاء میدهیم؛ یعنی چه کسی می‌آید در مجموعه‌ی دانش‌بنیان کار میکند؟ جوان تحصیل کرده‌ی ما. امروز بسیاری از جوانان تحصیل کرده‌ی دانشگاهی ما که [جمعیتشان] یک درصد خیلی بالایی است – حالا یک آماری داده‌اند، بنده چون خودم دنبال نکرده‌ام نمیتوانم آمار بدهم، اما آمار بالایی است – در رشته‌هایی کار میکنند که با رشته‌ی تحصیلی آنها هیچ ارتباطی ندارد؛ این [جور] است دیگر؛ این یک اشکال بزرگی است؛ این در واقع یک نوع بیکاری است. زحمت کشیده، درس خوانده، دولت خرج کرده، عمری مصرف شده اما از او استفاده نمیشود؛ این یک نوع بیکاری است. وقتی که ما توانستیم شرکتهای دانش‌بنیان را توسعه بدهیم، همه‌ی این جوانها به کار جذب میشوند و کیفیت نیروی انسانی دستگاه‌های کاری ما بالا خواهد رفت، ارتقاء پیدا خواهد کرد؛ نخبگان می‌آیند [کار] میکنند و دیگر نخبگان ما مجبور نیستند که به مشاغل خدماتی کم‌ارزش رو بیاورند و توجه کنند.

یک نکته در مورد این شرکتهای دانش‌بنیان و تولید دانش‌بنیان که بنده لازم است تذکر بدهم، این است که – البته تذکراتی قبلاً عرض شده لکن اینها را هم اضافه‌ی بر آن عرض میکنم – برای شرکتهای دانش‌بنیان باید ضوابط کیفی تعیین بشود؛ این جور نباشد که فلان شرکتی که با فتاوری چهل سال پیش دارد کار میکند، بیاید به عنوان شرکت دانش‌بنیان ثبت نام کند، مثلاً از بهره‌مندی‌ها و امکانات و تسهیلاتی که هست استفاده کند؛ این درست نیست. به معنای واقعی کلمه در [یک شرکت] دانش‌بنیان یک نوآوری‌ای باید وجود داشته باشد که حالا بعضی از خصوصیات دیگر را هم عرض خواهم کرد. یا فلان شرکت مونتاژی، مونتاژگران، که در واقع مونتاژ هم همان واردات بی‌رویه است با یک شکل دیگری؛ این تولید نیست، این به اصطلاح آفرینندگی محصول نیست؛ این یک نوع واردات است. این بیاید به عنوان شرکت دانش‌بنیان مثلاً شناخته بشود! این جور نیست. بنابراین احتیاج است به اینک شاخصهای دقیقی، شاخصهای کیفی‌ای – که فکر میکنم [این] کار مربوط به معاونت علمی است یا هر جایی که بالاخره متصدی تأیید این شرکتها است – معین کنند و آنها را جدی بگیرند.

یک نکته‌ی دیگر این است که ما برای اینکه ارزیابی کنیم تولید کشور دانش‌بنیان شد یا نشد، صرفاً تعداد شرکتهای دانش‌بنیان کافی نیست. حالا بنده در صحبت اول سال روی تعداد تکیه کردم، (۳۰) مثلاً گفتند فلان مقدار، ما گفتیم نه، بیش از این؛ گفتند سی درصد ممکن است افزایش پیدا کند؛ ما گفتیم نه، اقل از پنجاه درصد یا صد درصد افزایش پیدا کند. این، تعداد است؛ خب این یک شاخص است اما این کافی نیست. بایستی شرکتهایی که به وجود می‌آیند یک خصوصیات داشته باشند که این خصوصیات حیاتی است، اساسی است، مهم است.

یکی از این خصوصیات این است که در آن نوآوری باشد؛ یکی اینکه کاهش ارزشبری وجود داشته باشد. ما الان در یک مواردی برای واردات یک محصول ارزش زیادی مصرف میکنیم؛ اگر این شرکت دانش‌بنیان این را تولید کند یا به تولید نزدیک بکند، این یا کاهش ارزشبری دارد یا بکلی ارزشبری را از بین میبرد؛ این یکی از معیارها است.

اشتغال آفرینی؛ یکی از شاخصها این است که شرکتها به معنای واقعی کلمه اشتغال آفرین باشند. قابلیت صادرات



داشته باشند؛ یعنی در مواجهه‌ی با محصولات جهانی و بین‌المللی رقابت‌پذیر باشند. این قبیل شاخصها باید معین بشود و ان شاء الله دنبال بشود.

یک نکته‌ی مهم دیگر این است که در توسعه‌ی شرکتهای دانش‌بنیان، اولویتهایی در نظر گرفته بشود. یکی از اولویتهای که خیلی مهم است، این است که این شرکتهای در جهت حل مسئله باشند؛ ما مسائل اقتصادی مشخصی در کشور داریم؛ این شرکتهای متوجه به حل مسئله باشند، گره‌گشایی داشته باشند، بر طبق نیاز به وجود بیایند یعنی نیازسنجی بشود در مورد این شرکتهای. یک بخشهایی هست که امنیت اقتصادی متوقف بر آنها است؛ مثلاً فرض کنید بخش کشاورزی که اتفاقاً بنده آن روز در صحبت اول سال گفتم که یکی از وابسته‌ترین بخشهای ما به واردات و به خارج، بخش کشاورزی ما است. در حالی که بخش کشاورزی به امنیت غذایی ما ارتباط پیدا میکند؛ [این] مسئله‌ی مهمی است.

در شرکتهای دانش‌بنیان این جهت رعایت بشود که یا امنیت اقتصادی کشور در گرو آنها است، یا ظرفیت بالایی از نیروهای متخصص و غیر شاغل را دارند که نیروهای متخصص را جذب کنند، یا در بخشهایی که شرکتهای مواد خام صادر میکنند مثل بخش معدن؛ متأسفانه در کشور ما در بخش معادن، ما مشکلات زیادی داریم؛ یکی از مشکلات همین خام‌فروشی است. حالا نفت که به جای خود؛ در مورد نفت که ما واقعاً هیچ ارزش افزوده‌ای نداریم، در مورد گاز تا حدودی [وجود دارد]؛ در حالی که آن طوری که متخصصین میگویند در بخش نفت میشود ارزش افزوده‌ی زیادی تولید کرد و به وجود آورد، اگر چنانچه به بخشهای پایین‌دستی نفت توجه بشود. گاز هم همین جور، در بخش معادن دیگر هم همین جور است؛ فلزات ما، سنگ، سنگهای ارزشمند در کشور، چقدر معدن گران‌قیمت سنگ وجود دارد در کشور؛ اینها بدون اینکه یک ارزش افزوده‌ای داشته باشد، بدون کار کردن روی آنها، اینها صادر میشود. این بخشها مهم است که ما شرکتهای دانش‌بنیان را به این بخشها متوجه کنیم.

یک نکته‌ی دیگر در مورد این تولید دانش‌بنیان این است که ما واقعاً از شرکتهای دانش‌بنیان حمایت کنیم؛ بخشهای دولتی حمایت کنند. مهم‌ترین مصرف‌کننده‌ی تولیدات در کشور دولت است. خب دولت میتواند از تولیدات دانش‌بنیان استفاده کند؛ یعنی این [مسئله‌ی] جلوگیری از واردات بی‌رویه که ما مکرراً عرض کرده‌ایم، یک مورد و مصداق تامل اینجاست که از اینها، از این شرکتهای، از تولیداتشان حمایت بشود.

و یک مسئله‌ی مهم اقتصادی هم همین بحث خام‌فروشی است که عرض کردیم. ما به اصطلاح مواد خام را صادر میکنیم با قیمت ارزان، و تولیدات محصولات نهایی را از بیرون وارد میکنیم با قیمت گران؛ نسبت این دو قیمت را هم برای من نوشته‌اند و دوستان اهل تخصص این کارها [هم] ذکر کرده‌اند؛ نسبت خیلی فاحشی است. ما مواد خام را با قیمت ارزان صادر میکنیم، محصول نهایی را با قیمت گران وارد میکنیم، در حالی که باید محصول نهایی را [صادر کنیم]. صادرات کشور [بایستی] برود به این سمت، تولیدات برود به این سمت، تولید دانش‌بنیان برود به این سمت که ما بتوانیم محصول نهایی را در همه‌ی مواد گوناگون صادر کنیم.

یکی از مسائل مهم کشور که به مسئولین [گفته‌ایم] – حالا شما هم از دولت، هم از مجلس اینجا حضور دارید – مسئله‌ی برنامه‌ی هفتم توسعه است که این برنامه البته بایستی سال گذشته تصویب میشد و امسال منشأ برنامه‌ی سالیانه‌ی ۱۴۰۱ قرار میگرفت که خب سال گذشته نشد. امسال این را به یک جایی برسانید ان شاء الله؛ همّت کنید



تا بر اساس سیاستهای کلّی، این برنامه تنظیم بشود و در دولت و مجلس ان شاءالله این مسئله به اتمام برسد.

یک مسئله‌ی مهم، مسئله‌ی مردمی بودن است که آقای رئیس‌جمهور اشاره کردند و درست هم هست؛ این حضور در بین مردم و این سفرهای استانی یک کار بسیار باارزشی است، کار خوبی است و گره‌گشا است. یک چیزهایی هست که انسان تا در عرصه‌ی میدانی مشاهده نکند یا انسان خودش نبیند یا از مردمی که در عرصه حضور دارند نشنود یا اخبار موثقی را کسانی که میروند و می‌بینند به انسان منتقل نکنند - تا این نباشد - نمیشود واقعیّات را فهمید و بر اساس آنها برنامه‌ریزی کرد. مردمی بودن خیلی مهم است، منتها یکی از مهم‌ترین مسائل مردمی بودن، مردمی ماندن است؛ مردمی بمانید، خسته نشوید. صبری که عرض کردیم، یکی از مواردش اینجا است. این جور نباشد که ما اوّل کار مردمی باشیم، بعد بتدریج خسته بشویم، نه؛ واقعاً مردمی بمانید. منظورم این نیست که حتماً این سفرهای استانی باید تا آخر دوره دنبال بشود، نه؛ ممکن است یک جایی متوقف بشود، اشکالی هم ندارد اما مردمی بودن فقط سفرهای استانی نیست؛ ارتباط با مردم، شنیدن از مردم، شنیدن نکات، که گاهی نکاتی از مردم عادی شنیده میشود که از مشاورین کارکشته‌ی کارکرده‌ی نزدیک انسان شنیده نمیشود؛ انسان از آن بیشتر استفاده میکند؛ ارتباط با مردم و گزارشهای مردمی این [حُسن] را دارد.

یک نکته‌ی دیگر که سفارش مؤکد میکنم، مسئله‌ی سیاستهای اصل ۴۴ است که چند سال قبل از این ابلاغ شد (۳۱) و همه هم تمجید کردند و تعریف کردند که چه سیاستهای خوبی است، لکن عمل نشده. واقعاً به دولتهای مختلف دائماً تأکید شده، آنها هم گفته‌اند که میخواهیم عمل کنیم یا داریم عمل میکنیم، لکن به معنای واقعی کلمه سیاستهای اصل ۴۴ عمل نشده. بایستی به معنای واقعی کلمه اقتصاد کشور بیاید روی دوش مردم و دولت [فقط] نقش ویژه‌ی دولتی خودش را ایفاء کند و متصدی نباشد؛ این خیلی مهم است. یک وقت شما یک باری را روی دوش خودتان میگیرید، میخواهید پیاده با این مشکلات از این شهر به آن شهر ببرید، یک وقت آن را سوار یک وسیله‌ی نقلیه‌ی فعالی میکنید، خود شما هم رانندگی میکنید؛ این دوّمی درست است. وسیله‌ی نقلیه‌ی فعال، فعالان اقتصادی کشور هستند؛ اینها را فعال کنید، منتها به کارشان نظارت کنید، سیاست‌گذاری کنید، مراقبت کنید خطایی پیش نیاید، اشتباهی پیش نیاید، اما بگذارید کار کنند؛ هم آنها سود میبرند، هم مردم استفاده میکنند، هم شما سود میبرید به عنوان مسئولین دولت. این هم یک مسئله است.

یک مسئله‌ی دیگری که باز این هم خیلی مهم است و البته بلندمدت است، مسئله‌ی رشد اقتصادی بدون نفت است؛ مثل این کشورهایی که نفت ندارند، رشد اقتصادی هم دارند، پیشرفت اقتصادی هم دارند، کم هم نیستند. این ماده‌ی مخدّر نفت از صد سال پیش تا حالا متأسفانه ما را معتاد کرده؛ یعنی واقعاً یک اعتیاد بسیار سختی است. این البته در کوتاه‌مدت ممکن نیست و در بلندمدت محقق میشود، و کار امروز و فردا و کار یک دولت هم نیست؛ یعنی اگر دولتها همّت کنند، ممکن است مثلاً در طول دو دولت هشت‌ساله این کار تحقق پیدا کند. البته بنده یک روزی سالها پیش این را مطرح کردم؛ (۳۲) اگر از آن روز شروع میشد، امروز بدون شک وضع کشور وضع دیگری بود؛ دنبال نشد.

یک مسئله‌ی دیگر هم مسئله‌ی منابع ارزی است که ما این منابع ارزی را کجا مصرف میکنیم و چه جوری مصرف میکنیم. مراقب باشیم که اگر چنانچه یک گشایش ارزی ای مثلاً حالا از یک ناحیه‌ای به وجود می‌آید، این منابع ارزی صرف واردات بی‌رویه نشود، صرف کارهای زیربنایی کشور بشود؛ کشور به کارهای زیربنایی احتیاج دارد. مسئله‌ی



حمل و نقل، مسئله‌ی حمل و نقل ریلی، مسائل گوناگون مربوط به همین شرکتهای دانش‌بنیان، مسئله‌ی راه‌های ارتباطی با کشورهای همسایه، اینها کارهای زیربنائی است که بایستی انجام بگیرد، کشور هم احتیاج دارد به اینها. نوسازی صنایع؛ خیلی از صنایع ما کهنه است که نوسازی اینها احتیاج دارد به درآمدهای ارزی. صرف این چیزها بشود؛ نه اینکه حالا به مجرد اینکه یک پولی گیرمان آمد، مثلاً فرض کنید که باز باب واردات کالاهای لوکس باز بشود که حالا گفته میشود خیلی‌هایش قاچاق است، اما جلوی قاچاق هم باید گرفته بشود؛ یعنی واقعاً یکی از کارهای بزرگ و کارهای مهم این است. غذای سگ را از بیرون وارد کنند، وسایل آرایش را با قیمت‌های گزاف و گران وارد کنند! یک واحد پول هم نباید صرف این چیزها بشود، چه برسد به پولهای زیاد. غرض، کارهای زیربنائی زیادی ما داریم. همین مسئله‌ی آب کشور، مشکل آب، این یکی از کارهای زیربنائی است و حلش هم کاملاً ممکن است، منتها پول لازم دارد. حالا خوشبختانه میدانیم و اطلاع داریم که این دولت کارهای خیلی خوبی در این زمینه انجام داده و دارد انجام میدهد، در حال انجام است. باید این کارها را انجام داد. این مسئله‌ی آب یکی از مسائل مهم است.

یک فرصت مهمی که در اختیار مسئولین کشور هست، همین شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا است که در دولت قبل تصویب شد و شروع شد و کارهای بزرگی را [انجام داد]. البته مسئولیت ابتدائی و مهم اولیّه‌ی این شورا، سه چهار کار اساسی بود که یکی‌اش اصلاح اساسی بودجه بود، یکی مسئله‌ی بانک‌ها بود مثلاً که اینها باید دنبال بشود که ساختار بودجه اصلاح بشود؛ ساختار بودجه مشکلاتی دارد. و از اول یکی از وظایف این شورا، مدیریت مقابله‌ی با تحریمها معین شد. از این ظرفیت باید به طور کامل ان شاء الله استفاده بشود، مسئولین سه قوه با همکاری کامل، با صمیمیت کامل – که خب الحمدالله هست، بینشان صمیمیت وجود دارد – این را دنبال بکنند. خب اینها مسائل اقتصادی بود که وقت عمده‌ی ما را این مسائل اقتصادی گرفت، طولانی هم شد.

مسئله‌ی حیاتی فرهنگ خیلی مهم است، و یک مجاهدت هوشمندانه در زمینه‌ی علم و فرهنگ لازم است و در جهت درست، که مراکز متعهد رسمی مثل وزارت ارشاد، مثل سازمان تبلیغات، مثل دفتر تبلیغات، مثل صدا و سیما، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی در درجه‌ی اول، مخاطب این درخواست هستند و در درجه‌ی دوم – حالا درجه‌ی دوم نمیشود گفت – طبعاً فعالان فرهنگی گسترده‌ی در سطح کشور که بحمدالله کم نیستند و زیادند. همه حقیقتاً باید به این مسئله‌ی حیاتی فرهنگ برسند و اهمیت بدهند؛ منتها این [کار] اولاً باید به صورت مجاهدت و تلاش شبانه‌روزی باشد، ثانیاً باید هوشمندانه باشد و چشم‌پسته و علی‌العمیا (۳۳) و مانند اینها نباشد، و در جهت درست حرکت کنند. یکی هم این [مسئله] است.

یک مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی دیپلماسی است که خب بحمدالله دیپلماسی کشور در جهت خوبی حرکت میکند. آنچه حالا در مسائل دیپلماسی مورد توجه است، مسئله‌ی هسته‌ای است که خب حتماً شما خبرهای هسته‌ای را پیگیری میکنید، در جریان مسائل قرار دارید. من همین طور که قبلاً هم گفته‌ام، مسئولین دولتی هم گفته‌اند، آقای رئیس‌جمهور هم مکرراً این را تأکید کرده‌اند، شما در برنامه‌ریزی‌های کاری خودتان مطلقاً معطل مذاکرات هسته‌ای نشوید، مطلقاً؛ کار خودتان را بکنید، وضع فعلی کشور را ببینید، بر اساس وضع فعلی برنامه‌ریزی کنید. ممکن است مذاکرات به جاهایی برسد، جاهای مثبتی، جاهای نیمه‌مثبتی، منفی‌ای، هر چه بشود شما کار خودتان را بکنید، متوقف نکنید کارتان را به آنها. خب خوشبختانه وزیر محترم خارجه و آن مسئولین هیئت مذاکره‌کننده گزارشات دقیق خودشان را به رئیس‌جمهور میدهند، به شورای عالی امنیت ملی میدهند، در جریان قرار دارند، تصمیم‌گیری میکنند، فکر میکنند، جوانب قضیه را میسنجند.



[البته] نقد کارهای این مسئولین هم اشکال ندارد، اظهار نظر اشکال ندارد، منتها اولاً مراقب باشید این اظهار نظرها و نقدها بدبینانه نباشد. البته بنده همیشه این را به این کسانی که مسئولند، در همه‌ی دولتها تذکر داده‌ام که نگاه به کسی که در میدان هست و در صف مقدم مشغول فعالیت است، نباید نگاه بدبینانه و از روی سوء ظن باشد. خب افراد مؤمن، افراد انقلابی، افراد پُر جدّ و جهد، پُرکار مشغول کارند، دارند در این زمینه کار میکنند. ؛ اگر نقدی هم میشود خوش‌بینانه باشد، بدبینانه نباشد ؛ ثانیاً موجب تضعیف این کسانی نشود که در این میدان مشغول تلاش و کار هستند ؛ و امید مردم هم تضعیف نشود، یعنی جوری حرف زده نشود که اینها [ناامید بشوند].

البته هیئت مذاکره [کننده]ی ما بحمدالله در مقابل زورگویی‌های طرف مقابل و زیاده‌خواهی‌ها مقاومت کرده و به توفیق الهی، بدون تردید مقاومت هم خواهد کرد. آن که بدعه‌دی کرده، طرف مقابل است ؛ خودش هم الان در این بدعه‌دی گیر کرده‌اند، مانده‌اند ؛ یعنی الان طرف مقابلی که بدعه‌دی کرد و به قول خودش پاره کرد آن قرار را، خودش الان در آن گیر کرده و آنها بیشتر احساس بن‌بست میکنند. ما بحمدالله احساس بن‌بست [نمیکنیم]. ما توانسته‌ایم سختی‌ها را تحمل کنیم و عبور کنیم. از خیلی از مشکلات عبور کرده‌ایم، از مشکلات دیگر هم به توفیق الهی عبور میکنیم.

مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی فلسطین است که من یک کلمه عرض بکنم. فلسطین دارد نشان میدهد که بحمدالله زنده است ؛ فلسطین زنده است. بر خلاف سیاستهای آمریکایی و سیاستهای پیروان آمریکا که خواستند مسئله‌ی فلسطین به فراموشی سپرده بشود و مسئله را به دست فراموشی بسپارند که مردم اصلاً یادشان برود که یک سرزمینی به نام فلسطین و ملتی به نام ملت فلسطین وجود داشته، بر خلاف خواسته‌ی آنها روزه‌روز مسئله‌ی فلسطین پُررنگ‌تر شده. امروز جوانهای فلسطینی در سرزمین‌های ۱۹۴۸، نه زمینهای دوردست، در همان مرکز فلسطین اشغالی بیدار شده‌اند، حرکت میکنند، تلاش میکنند، کار میکنند و این ادامه پیدا خواهد کرد ؛ بدون شک ادامه پیدا خواهد کرد و به توفیق الهی، طبق وعده‌ی الهی پیروزی هم با مردم فلسطین خواهد بود.

مسئله‌ی یمن هم همین جور است. در مسئله‌ی یمن بنده یک حرف نصیحت‌آمیزی به آقایان سعودی دارم که این واقعاً از روی نصیحت و خیرخواهی است: چرا جنگی را که یقین دارید در آن پیروز نمیشوید ادامه میدهید؟ اصلاً احتمال پیروزی سعودی‌ها در جنگ یمن هست؟ احتمالش هم نیست. با این هم‌تی که مردم یمن دارند، با این شجاعتی که رهبران‌شان دارند نشان میدهند، با این ابتکار عملی که در بخشهای مختلف دارند، احتمال پیروزی وجود ندارد. خب جنگی که در آن احتمال پیروزی وجود ندارد، چرا ادامه پیدا میکند؟ یک راهی پیدا کنید خودتان را از این جنگ خارج کنید. خب اخیراً مذاکراتی شده، ولو روی کاغذ یا به زبان حالا یک توقف دوماه‌ای را اعلان کردند که خیلی خوب است. اگر ان‌شاءالله به معنای واقعی کلمه توقف وجود داشته باشد ولو دوماه باشد، این مغتنم است و خیلی خوب است ؛ باید همین ادامه پیدا کند. مردم یمن هم مردم صبوری هستند و در این قضیه به معنای واقعی کلمه مظلوم واقع شدند و خب خدای متعال هم به مظلومین کمک میکند و مردم مقاوم یمن، مردم مقاوم فلسطین ان‌شاءالله مشمول لطف الهی خواهند بود.

آخرین عرایض بنده این است. برادران عزیز، خواهران عزیز! فرصت مسئولیت بسیار زودگذر است ؛ بسیار زودگذر است و تمام میشود ؛ این فرصت را مغتنم بشمرید ؛ از هر ساعتش استفاده کنید.



توصیه‌ی دوّم: برای نمایش کار نکنید. اینکه مردم آن منطقه‌ای که من را انتخاب کرده‌اند یا مردمی که مثلاً فرض کنید در تلویزیون حرفهای من را می‌شنوند، اینها به من خوش‌بین بشوند، این را در نظر نیاورید؛ این کار، برکت کار را از بین خواهد برد. اینکه شما به فکر این باشید که مردم از شما خوششان بیاید و اهمیّت کار و نقس کار را و رضای الهی را مورد نظر قرار ندهید، برکت کار را از بین میبرد و خیلی اوقات کار به نتیجه هم نمیرسد.

مسئله‌ی سوّم، تعارض منافع. حالا میبینم در مجلس این کلمه‌ی تعارض منافع هم مدام تکرار میشود. این تعارض منافع فقط در اقتصاد نیست؛ در بخشهای دیگر هم تعارض منافع [هست]. اگر من و شما در توجّه مردم به ما، یک منفعتی داریم، یک منفعت هم منفعت عمومی کشور است، اینجا تعارض منافع است دیگر؛ کدام را مقدّم خواهیم کرد؟ اگر ما آبروی خودمان و توجّه مردم به خودمان را مقدّم دانستیم بر آنچه نفع کشور در آن است، خب این مصداق تعارض منافع است؛ باید خدا را در نظر داشته باشیم. این هم این مسئله.

مجلس و دولت هم وظایف مشخصی دارند در قانون؛ من قبلاً هم این را در یک دیدار دیگری عرض کردم که این خطوط فاصل را حفظ کنید. جوری باشد که دولت مسئولیّت خودش را داشته باشد تا انسان بتواند سؤال کند از دولت؛ انسان از مجلس هم باید بتواند سؤال کند، در مورد مجلس [هم] بتواند قضاوت کند، داوری کند. اگر کارها با هم مخلوط شد، قضاوت مشکل میشود.

پروردگارا! به محمد و آل محمد نیتهای ما را، نیّت صادقانه قرار بده؛ آنچه گفتیم، آنچه کردیم، آنچه میکنیم، آنچه میگوییم، برای خودت و در راه خود قرار بده. پروردگارا! دلهای ما را از اخلاص عمل برای خودت سرشار و لبریز کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد، امام بزرگوار را که این راه را در مقابل این ملت باز کرد، ما را وارد این میدان کرد، وارد این راه کرد، با انبیای خودت، با اولیای خودت محشور کن؛ روح مطهر او را از ما راضی کن؛ ارواح مطهر شهیدان عزیز را از ما راضی کن؛ به خانواده‌های آنها اجر و صبر و لطف و رحمت خودت را نازل بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار، حجّت الاسلام والمسلمین سیدابراهیم رئیسی (رئیس‌جمهور) گزارشی ارائه کرد.

۲) مصباح‌المتهجّد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۶۱۱

۳) مصباح‌المتهجّد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۶۱۰

۴) مصباح‌المتهجّد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۶۱

۵) سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۵۲

۶) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۶

۷) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۷

۸) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۴۸

۹) سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۰؛ «و گناه آشکار و پنهان را رها کنید، زیرا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی در

برابر آنچه به دست می‌آوردند کیفر خواهند یافت.»

۱۰) صحیفه‌ی سجّادیّه، دعای بیستم

۱۱) سوره‌ی انبیاء، بخشی از آیه‌ی ۸۷؛ «و "ذو الثون" را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر



او قدرتی نداریم ...»

( ۱۲ سوره‌ی صافات، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ : «و اگر او از زمره تسبیح‌کنندگان نبود. قطعاً تا روزی که برانگیخته میشوند، در شکم آن [ماهی] میماند.»

( ۱۳ سوره‌ی انبیاء، بخشی از آیه‌ی ۸۷ و آیه‌ی ۸۸ : «... تا در [دل] تاریکی‌ها ندا درداد که: "معبودی جز تو نیست، منزه‌ی تو، راستی که من از ستمکاران بودم".

پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم.»

( ۱۴ مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۵۹۲ ( دعای ابوحمزه‌ی ثمالی)

( ۱۵ از جمله صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۳۸۸ : سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه پاسداران ( ۱۳۵۸/۴/۱۲)

( ۱۶ مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۸۴۹ ( دعای کمیل)

( ۱۷ مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۵۸۶

( ۱۸ منشاها

( ۱۹ از جمله سوره‌ی لقمان، بخشی از آیه‌ی ۳۳ و سوره‌ی فاطر، بخشی از آیه‌ی ۵

( ۲۰ صحیفه‌ی سجّادیه، دعای چهل و ششم

( ۲۱ محلّ پیدایش

( ۲۲ سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۲۵ : «قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است، و [نیز] در روز «حُتّین» ؛ آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده بود، ولی به هیچ وجه از شما دفع [خطر] نکرد، و زمین

با همه‌ی فراخی بر شما تنگ گردید، سپس در حالی که پشت [به دشمن] کرده بودید برگشتید»

( ۲۳ مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۸۴۵

( ۲۴ سوره‌ی یوسف، بخشی از آیه‌ی ۸۷

( ۲۵ سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۲۰ : «اگر به شما خوشی رسد، آنان را بدحال میکند و اگر به شما گزند

رسد، بدان شاد میشوند ؛ و اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، نیرنگشان هیچ‌زبانی به شما نمیرساند...»

( ۲۶ سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۹۷ : «... در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزکاری است ...»

( ۲۷ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۶۲

( ۲۸ دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی ( ۱۴۰۰/۱۱/۱۰)

( ۲۹ جان بولتون ( مشاور سابق امنیّت ملی آمریکا)

( ۳۰ سخنرانی تلویزیونی در اوّلین روز سال ۱۴۰۱ ( ۱۴۰۱/۱/۱)

( ۳۱ ابلاغ سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ( ۱۳۸۴/۳/۱)

( ۳۲ از جمله، بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان ( ۱۳۷۳/۲/۱۳)

( ۳۳ کورکورانه، نسنجیده